



درس ۱۱ «انسان موجود اخلاق گرا»

هدف کلی این درس: آشنایی با دیدگاه های مختلف در رابطه با «معیار فعل اخلاقی»

در درس گذشته آموختیم که یکی از مسائل بنیادین «انسان شناسی فلسفی» ، ویژگی های متمایز انسان و هویت اخلاقی اوست .

از مسائل مهم و بنیادین «فلسفه اخلاق» می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- اساساً معیار فعل اخلاقی چیست و قواعد آن از کجا سرچشمه می گیرد؟
 - ۲- این قواعد چگونه مورد قبول عموم واقع می شوند؟
 - ۳- آیا هر کس می تواند مطابق سلیقه و دیدگاه خود قاعده اخلاقی وضع کند و از دیگران بخواهد آن را رعایت کنند؟
 - ۴- آیا اصول اخلاقی بسته به تحول و تفاوت فرهنگ ها و جوامع ، متغیر و متفاوت اند؟
- کار هایی که انسن به طور کلی انجام می دهد، می توان به دو دسته تقسیم کرد :

- ۱- کار هایی که انسان به طور عادی برای رفع نیاز های طبیعی خود انجام می دهد؛ مانند: خرید، کار، خواب، آشپزی و...
 - ۲- کارهایی که مورد «ستایش و تحسین یا مورد تقبیح و سرزنش» واقع می شود؛ مانند: احسان، کمک به دیگران، ایثار ، فداکاری، مبارزه با ظلم و...
- در این درس برخی از دیدگاه ها در باره «معیار فعل اخلاقی» بررسی می شود.

به عبارت دیگر ملاک اخلاقی بودن یک فعل چیست؟

برخی دیدگاه ها در مورد فعل اخلاقی از:

الف- فیلسوفان دوره یونان باستان

ب- فیلسوفان دوره جدید اروپا

ج- فیلسوفان مسلمان

الف- فیلسوفان دوره یونان باستان:

۱- دیدگاه افلاطون در باره معیار فعل اخلاقی :

• معیار فعل اخلاقی «رسیدن انسان به سعادت و نیک بختی» است.

به نظر افلاطون فعل اخلاقی اگر در جهت سعادت حقیقی باشد ، «فضیلت» محسوب می شود و اگر بر خلاف سعادت باشد، و باعث شقاوت گردد، «رذیلت» شمرده می شود.

سوال؟ به نظر افلاطون چند قوه اصلی در وجود انسان فعال است و کار هر یک چیست؟

پاسخ: در وجود انسان سه قوه اصلی فعال است:

- ۱- قوه شهوت- انسان را به سوی «لذیذ و امیال مختلف» می خواند.



۲- قوه غضب ← انسان را در برابر «خطر ها و موانع» دعوت به ایستادگی و عکس العمل می کند.

۳- قوه عقل ← «خوب و بد» را تشخیص می دهد و «سعادت واقعی» را شناسایی می کند.

سوال؟ به نظر افلاطون در چه صورتی عمل انسان در جهت سعادت است؟

پاسخ: عمل انسان در صورتی در جهت سعادت است که بنا به فرمان و راهنمای عقل ، انجام پذیرد یعنی قوه غضب و شهوت تحت کنترل و حکومت عقل باشند و به گونه ای که عقل راهنمایی می کند، عمل کنند.

سوال؟ از نظر افلاطون تأثیر قوه عقل بر سایر قوا چیست و نتیجه نهایی آن در میان قوا چه خواهد بود؟

پاسخ:

افلاطون می گوید: اگر عقل حاکم باشد، «قوه شهوت» پا از گلیم خود دراز تر نمی کند و «خویشتن داری» پیش می گیرد ؛

«قوه غضب» متصف به «شجاعت» می شود؛ «قوه عقل» نیز به صفت «حکمت» می رسد؛

برآیند و نتیجه چنین سامانی ، برقراری «عدالت» میان قوای عقل، شهوت و غضب، در سراسر شخصیت انسان است.

پس: انسانی که آراسته به چهار فضیلت «حکمت»، «خویشتن داری»، «شجاعت» و «عدالت» است، «نیک بخت» است.

● افلاطون معتقد است این معیار میان همه انسان ها مشترک و ثابت است و با گذشت زمان تغییر نمی کند «مطلق بودن معیار».

نتیجه حاکمیت عقل بر قوا:

۱- قوه عقل ← حکمت

۲- قوه شهوت ← خویشتن داری

۳- قوه غضب ← شجاعت

در نتیجه برقراری عدالت میان قوا

۲- دیدگاه ارسطو در باره معیار فعل اخلاقی:

● «رعایت حد اعتدال»

● ارسطو شاگرد افلاطون ، در باره فعل اخلاقی معیاری نزدیک به نظر استاد خود دارد.

● ارسطو می گوید: اگر «عقل» بر قوای دیگر حاکم شود، انسان به «اعتدال» در میان قوا می رسد و همین «اعتدال» عامل «سعادت و نیکبختی» انسان است.

● ارسطو «شهوت و غضب» را در معرض افراط و تفریط می داند و معتقد است عقل می تواند مانع این افراط و تفریط شود؛ البته «شرط لازم» برای چنین امری این است که «خود عقل» رشد کرده و به درجات مناسبی از معرفت دست یابد تا خودش دچار افراط و تفریط نشود.

● بنابراین این اگر قوای وجودی در «خط اعتدال» باشد، انسان به «سعادت» می رسد.



- ارسطو نیز همانند استاد خود معتقد است «عقل هر انسانی» این اعتدال را درک می کند و آن را به عنوان امری درست می پذیرد.

حالات افراط، تفریط و اعتدال قوا از نگاه ارسطو :

قوا	حالت افراط	حالت تفریط	حد وسط و اعتدال
عقل	جُرْبُزَه	سفاهت	حکمت
قوه غضب	تَهَوَّر	تَرَس	شجاعت
قوه شهوت	شَرَه	خمودی	خویشتن داری

توضیح بیشتر:

«جربزه» درحکمت به معنای خروج عقل از اعتدال و رفتن به سوی افراط است؛ فردی که این ویژگی را دارد، پیش از آنکه بخواد بیاموزد، به دنبال طرح شبهات و گیر انداختن دیگران است.

ب- فیلسوفان دوره جدید اروپا:

۱- دیدگاه کانت در مورد معیار فعل اخلاقی:

- معیار فعل اخلاقی را باید در «وجدان اخلاقی» جستجو کرد.

• کانت می گوید: هر انسانی در درون خود حقیقتی به نام «وجدان اخلاقی» دارد که او را به سوی «عمل خیر اخلاقی» دعوت می کند.

- هر کاری که انسان آن را «صرفاً» برای اطاعت از «وجدان» خود انجام دهد و هیچ گونه هدف و منفعت شخصی در آن نداشته باشد، خیر اخلاقی شمرده می شود.

مثلاً: اگر انسان عدل را نه به خاطر تشویق و تمجید دیگران و نه حتی رسیدن به سعادت ، بلکه فقط بدان جهت که وجدان بدان دعوت می کند انجام دهد، «فضیلت» شمرده می شود.

سوال؟ عمل وجدانی را چگونه باید از غیر آن تشخیص داد و اطمینان یافت بر طبق وجدان است؟

پاسخ:

کانت می گوید: «بر طبق قاعده ای عمل کنید که بتوانید اراده کنید که قاعده مزبور قانون کلی و عمومی شود.»

مقصود کانت این است که عمل هر انسانی باید به گونه ای باشد که اگر دیگران هم همان کار را در مورد وی انجام دادند، او آن کار را بپسندد و عاملان آن را تشویق کند.

مثلاً : در غیاب کسی سخن نخواهم گفت زیرا دوست ندارم در غیاب من هم از من سخن بگویند.

جمله مشهور کانت:

« دو چیز همواره مرا به شگفتی وا می دارد، یکی آسمانی که بالای سر ماست و دیگر وجدانی که در درون ماست»

۲- دیدگاه فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست در باره معیار فعل اخلاقی:

- معیار فعل اخلاقی منفعت و سود فرد است



● فیلسوفان طبیعت گرا و ماتریالیست و عموم کسانی که بُعد روحی و معنوی را باور ندارند:

● این گروه معتقدند معیار فعل اخلاقی «حفظ مصالح و منافع افراد در جامعه» است.

● این گروه ریشه های فعل اخلاقی را در همان «رفتار طبیعی انسان» جست و جو می کنند.

● از نظر این گروه انسان مانند سایر موجودات هر کاری را برای «منافع طبیعی خود» انجام می دهد؛ بنابر این «خوب» و «بد» عناوینی هستند که خود ما به هر کار می دهیم، بسته به اینکه آن کار به سودمان باشد یا به ضررمان. (معیار اخلاقی بودن منافع طبیعی با سود و زیان حاصل از عمر ماست) ..

سوال ؟ بنا بر دیدگاه فلاسفه طبیعت گرا و ماتریالیست ، دلیل رعایت اصول اخلاقی چیست؟

پاسخ: از آنجا که انسان زندگی اجتماعی دارد ، «اصل منفعت» او را ناگزیر می کند «منفعت دیگران» را نیز رعایت کند زیرا در غیر این صورت منفعت خودش نیز حفظ نمی شود.

بنابر این: اولین قانون اخلاقی این است : « آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران هم بپسند، در این صورت است که می توانی با دیگران زیست کنی».

بر همین اساس توماس هابز می گوید: « هر گاه انسانی بخواهد در برابر دیگران آزادی زیادی داشته باشد، باید به دیگران هم حق بدهد که در برابر او به همان میزان آزاد باشند».

نکته مهم:

از دید فلاسفه طبیعت گرا و ماتریالیست «اخلاق ذاتی نیست بلکه ابداع انسان است»

توضیح : بنا بر این دیدگاه انسان از زمانی که دریافته نفع او در نفع دیگران است، قواعد اخلاقی را «ابداع» کرده است.

بر این اساس اموری مانند صداقت ، عدالت و امانت داری در واقع ارزش حقیقی ندارند و فضیلت شمرده نمی شوند اما چون برای زندگی اجتماعی ضروری هستند منفعت افراد در رعایت آن هاست، باید آن ها را مراعات کرد.

مقایسه:

دیدگاه طبیعت گرایان با دیدگاه ماتریالیست ها و داروینیست ها از جهت : الف- نپذیرفتن بُعد غیر جسمانی برای انسان، وب- «ابداعی بودن اصول اخلاقی» به دلیل «ضرورت زیست اجتماعی» ، یکسان است.

ج- دیدگاه فیلسوفان مسلمان در باره معیار فعل اخلاقی

ابن سینا و دیگر فلاسفه مسلمان:

● معیار فعل اخلاقی از جنس کمال و زیبایی بودن و رساننده انسان به کمال است.

ابن سینا و دیگر فلاسفه مسلمان دیدگاهی نزدیک به افلاطون و ارسطو دارند؛ آنان نیز «عقل» را منبع شناخت فضیلت ها و رذیلت ها می دانند و این عقل را از آن جهت که رفتار خوب و بد انسان را تشخیص می دهد، «عقل عملی» می نامند.

● عقل فضایی مانند «عدل»، «احسان»، «خویشتر داری» و «شجاعت» را کمالاتی می داند که باعث «رشد و کمال روح» می شود بنابر این هر انسانی به فضایل گرایش دارد و از رذایل که به روح صدمه می زند و از کمال باز می دارد، گریزان است.



● کسب فضایل برای انسان احساس لذت و نشاط می کند و به رضایت درونی می رسد.

پس: کسب فضایل باعث ← رشد و کمال روح ← باعث احساس لذت و نشاط ← باعث رسیدن به رضایت درونی

● سوال؟ چرا رفتن به سوی فضائل و عمل بر اساس آن ها آسان نیست؟

پاسخ: زیرا انسان دو دسته اعمال دارد:

۱- فعل طبیعی ۲- فعل اخلاقی

فعل طبیعی برای رسیدن به تمایلات طبیعی و رفع نیاز های طبیعی است ؛ گاه کسب این فضیلت ها با منافع و تمایلات جسمانی انسان در تضاد است ، در چنین شرایطی اگر تمایلات انسان قوی باشند، می تواند مانع رسیدن او به فضیلت ها شوند و حتی او را به سوی ردیلت ها هدایت کنند

سوال؟ آیا شناخت فضائل و ردایل به تنهایی پشتوانه لازم را برای تمایل به کسب فضائل و ترک ردائل دارند؟

پاسخ:

به نظر فلاسفه مسلمان علاوه بر تمایل ذاتی پشتوانه دیگر هم لازم است تا هنگام تضاد میان تمایلات شخصی و فضائل اخلاقی انسان بتواند فضائل را بر تمایلات ترجیح دهد؛ این پشتوانه به اعتقاد فیلسوفان مسلمان «خداست»؛ اگر خداوند نیز ما را به کسب فضائل ترغیب و از ردائل منع نماید و برای آن ها پاداش و مجازات معین فرماید، میل به فضائل در انسان تقویت می شود.

نکته: انسان موجودی مختار با تمایلات قوی و شدید است و ممکن است برای رسیدن به آن تمایلات از فرمان خدا هم سرپیچی کند.

معیار فعل اخلاقی از نظر فیلسوفان مختلف

فلاسفه	معیار فعل اخلاقی	معیار خیر اخلاقی
افلاطون	ارتباط با سعادت	بر اساس شناخت عقل و رو به سوی سعادت باشد
ارسطو	ارتباط با سعادت	عملی که حد اعتدال را رعایت کرده باشد
کانت	ارتباط با وجدان	عملی که فقط با انگیزه اطاعت از وجدان انجام شود
طبیعت گرایان	تفاوتی با افعال طبیعی ندارد	عملی که منفعت افراد بیشتری را بر آورده کند
مسلمانان	با کمالات روح درارتباط است	عملی که موجب کمالات روحی شود